

بررسی بن‌مایه «تولدهای سخت و غیرعادی» در اساطیر

ذوالفقار علامی^{۱*}، الناز خجسته^۲

چکیده

کهن‌الگو^۳ به‌منزله عاملی فطری در ناخودآگاه جمعی بشر، با اسطوره پیوندهای ژرف و مرزهای مشترک فراوانی دارد. درواقع، اسطوره‌ها کهن‌الگوهایی هستند که دلایل شکل‌گیری آن‌ها، با توجه به ناخودآگاه جمعی بشر، بررسی می‌شود. مطابق آرای یونگ، هر اسطوره براساس مجموعه‌ای از عوامل و علل غریزی، در ذهن مردمان به وجود آمده است. در این میان، انواع زایمان غیرطبیعی نیز از موضوعات برجسته اساطیری و کهن‌الگویی است که به‌طور مستقیم با ماجرای تولد برخی پهلوانان اساطیری در فرهنگ‌ها و ملل گوناگون درآمیخته است. از داستان تولد «رستم» گرفته تا تولد پهلوانانی چون «آرتور» و «هرکول» تا ایزدان و پهلوانانی مانند «اندرا»، ایزد «مهر» یا «میترا»، «بهرام»، «آتنه»، «مینروا»، «ساناسار» و «باقداसार»، «اوزیریس» یا «اوزیرمق»، «آتیس»، «سوسلان»، و «باترزد»، «مشی و مشیانه»، «بودا» و «برهما» و «سوشیانس» با کهن‌الگوی سخت‌زایی و زایمان‌های غیرطبیعی مواجهیم. این جستار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی درصدد است دلایل این‌گونه تولدها را در میان اساطیر بررسی و کارکرد کهن‌الگویی آن را روشن کند. با توجه به نتایج، به‌نظر می‌رسد این تولدهای فراطبیعی درواقع گونه‌ای براعت استهلال داستانی است تا برجستگی و بزرگی‌شان را از لحاظ قدرت جسمی و روحی و اعمال پهلوانی در دوران شکوفایی‌شان به‌تصویر بکشد.

کلیدواژگان

اسطوره، سخت‌زایی، کهن‌الگو، ولادت‌های ماورائی.

zalami@alzahra.ac.ir
Ekhojaste92@yahoo.com

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س)
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۶

3. archetype

مقدمه

در گستره اساطیر، در بسیاری موارد با نمونه‌هایی از تولدهای غیرطبیعی و دشوار مواجه می‌شویم که به‌منزله بن‌مایه‌ای تکرارشونده، توجه پژوهشگران این حوزه را به خود جلب می‌کند. باید گفت دلیل مواجهه با این تکرارهای نمادین در اساطیر، به‌نظر کارل گوستاو یونگ، در «ناخودآگاه جمعی» ریشه دارد. اساطیر نیز بازتاب‌دهنده اندیشه‌های کهن و ناخودآگاه جمعی بشر است؛ بشری که به این روایات به‌منزله جزء جدایی‌ناپذیری از زندگی خویش نگریسته‌اند. بنابراین، روایات اساطیری، با توجه به آرای یونگ، زاینده همین ناخودآگاه جمعی است. از این‌رو، تولد غیرمتعارف کودک در اساطیر، بی‌انگیز گزینش او از سوی نیروهای ماوراءالطبیعی و آغاز سفر قهرمانانه اوست:

تولد قهرمان اساطیری، معمولاً حادثه‌ای غیرطبیعی است و در رازها نهان است. قهرمان از همایش دو واحد جنسی زن- مرد به‌وجود نمی‌آید و اگر هم از اندام زنی تولد یابد، این باردارشدن میوه عملی معجزه‌آساست [۲۷، ص ۱۲۱].

نمادهای بشری که بیشتر با دخالت غیرمنتظره محتویات ضمیر ناخودآگاه شکل می‌گیرد، با اندیشه‌های غریزی هدایت می‌شود. کهن‌الگو، محتویات ذهن جمعی است که در قالب اسطوره، سمبل و از راه مکاشفه ذهن بشری بر روان تجلی می‌یابد. با توجه به چنین روان پیچیده‌ای، نمی‌توانیم منشأ شکل‌گیری کهن‌الگو را واکاوییم و آن را چیزی جز قسمتی نهان در فطرت بشری بیابیم. درحقیقت، «کهن‌الگو بر آن است تا انگیزه‌های نموده‌هایی [را] که گرچه در جزئیات متفاوت هستند، اما شکل اصلی خود را از دست نمی‌دهند، به ما بشناساند» [۲۴، ص ۹۶]. «تولدهای سخت و غیرعادی» نیز از همین کهن‌الگوهاست که آن‌قدر مفهوم آن در زندگی روزمره عادی شده که از بررسی و پی‌بردن به مفهوم نمادین آن غافل شده‌ایم:

دشوار و غیرطبیعی زاده شدن برخی پهلوانان نظیر هرقل (هرکول) و رستم، آرتور، سه تن از یلان نارت (اوستی): اوزیرمق^۱ و سوسلان^۲ و باترازد^۳ و پهلوانان ارمنی: باقداسار^۴ و ساناسار^۵ و غیره و برخی ایزدان مانند اندرا، مهر (در آیین مهرپرستی غربی) و بهرام (مطابق روایت ارمنی و آتنه و اشوپین‌ها و غیره یک مایه تکرارشونده اساطیری و حماسی است که در پژوهش‌های تطبیقی چندان توجهی بدان نشده است [۹، ص ۲۵۸].

در این جستار، به تحلیل این اساطیر، تا حد توان، پرداخته خواهد شد.

-
1. Uzirmag
 2. Soslan
 3. Batrazd
 4. Bagdasar
 5. Sanasar

مسئله پژوهش

مطالعه اساطیر در واقع مطالعه ناخودآگاه جمعی بشر در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون و درک همانندی‌های آنان است. افسانه‌ها و روایات قهرمانان و رب‌النوع‌ها در گستره اساطیر ایران و جهان، مشابهت‌ها و قرابت‌های گوناگون باهم دارند. به همین دلیل، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا آن‌ها از وجود یکدیگر آگاه بوده‌اند و این شباهت‌ها تعمدی و تقلیدی است؟ اگر معتقد باشیم این روایات و افسانه‌ها برآمده از ناخودآگاه جمعی بشر است، درمی‌یابیم که چیزی فراتر از تقلید در عقبه آن‌ها نهفته است که «میل به جاودانگی» نام دارد. درحقیقت، به‌نظر می‌رسد اساطیر مشابه، در عین ناآگاهی از وجود یکدیگر، در ناخودآگاه جمعی بشر آفریده شده است. از این‌رو، بررسی و مقایسه این مشابهت‌ها و همسانی‌ها بسیار ارزشمند است و درکی عمیق‌تر از کهن‌الگوها و نمادهایی را به ارمغان می‌آورد.

پیشینه پژوهش

پژوهش در اساطیر ایران و جهان، به دلایل گوناگون، همواره از موضوعات مورد علاقه برای تحقیق و مطالعه بوده است. البته منابع چندانی درباره پژوهش‌های تطبیقی تولد قهرمانان در دست نیست. از پژوهش‌گرانی که به تولدهای نمادین پرداخته است، اتو رنک از شاگردان فروید است که در کتاب ارزشمند خود با عنوان *اسطوره تولد قهرمان*، به مسائلی کلی درباره تولد قهرمانان و پهلوانان اشاره کرده است. از دیگر پژوهش‌ها در این زمینه می‌توان به آثار اسطوره‌شناس امریکایی، جوزف کمبل، اشاره کرد که از مهم‌ترین آن‌ها «قدرت اسطوره» و «قهرمان هزارچهره» است. اما از مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان به مقاله «تقدیر قهرمان شدن با تولد نمادین در اسطوره و افسانه» از محمد شکرایی اشاره کرد که در آن انواع تولدهای نمادین فقط دسته‌بندی شده، اما به بسیاری از اسطوره‌ها اشاره نشده است؛ چنان‌که به تولد «رستم» و روش سخت‌زایی او فقط به‌صورت گذرا اشاره شده و به‌هیچ‌روی به نقد و بررسی بن‌مایه تکرارشونده «زایمان‌های غیرطبیعی» در اساطیر و پهلوانان پرداخته نشده است. در مقاله «طبقه‌بندی انواع خویش‌کاری تولد در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان» از نسرين شکیبی ممتاز و مریم حسینی نیز، که در زمینه‌های تولد قهرمان است، به مقوله سخت‌زایی اشاره نشده، بلکه فقط تولد قهرمانان بررسی شده است. علاوه بر آن، مقاله‌های «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ» از محمدرضا امینی، «پاگشایی قهرمان در حماسه‌های اسطوره‌ای» از بهروز آتونی، «فرایند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم» از علی تسلیمی و سید مجتبی میرمیران و «رویکرد اساطیری و روان‌شناختی به تولد نمادین شب‌دیز در خسرو و شیرین نظامی» از اسحاق طغیانی

و طبیبه جعفری نیز از جمله این پژوهش‌هاست. با توجه به بررسی‌ها، معلوم می‌شود که در زمینه «سخت‌زایی» و تحلیل کارکردهای آن، تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

اسطوره و ناخودآگاه جمعی

کمپل، که از پژوهش‌گران نام‌آور در زمینه اسطوره‌شناسی است، در اثر مشترک خود با الیاده و الکساندر الیوت با عنوان *اساطیر جهانی: قهرمانان، خدایان، حیل‌گرها و دیگران*، درباره تولد کهن‌الگوی قهرمان می‌گوید:

کهن‌الگو با استقرار در فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های بشری، مسیر تکوین و تکامل کهن‌الگوی قهرمان را تحلیل کرده است و تولد او به الوهیت‌بخشی و مقدس‌شدن دنیای مادی احاطه‌کننده او می‌انجامد که گاه نوع تولد از مادر، میزان این الوهیت را تعیین می‌کند [۲۸، ص ۳۱].

کارکردهای کهن‌الگو، که در متون اساطیری با آرمان‌های امروزی بشر در پیوند است، جنبه‌های روانی پیچیده‌ای دارد. شیوع ماجرای «تولدهای سخت و غیرعادی» در میان بسیاری از اساطیر و ایزدان، از دلایلی است که موجب بزرگی، ارزش‌مندی و حتی سروری این اساطیر و پهلوانان شده است. همچنین، باید دانست:

جلوه‌های جافتاده این اسطوره‌ها طبیعتاً برگرفته از یک تجربه بیرونی نیستند؛ بلکه با نیازهای روح بشری تطابق دارند [۲۳، ص ۳۴۳].

ایزدان ایرانی، یونانی و هندی نیز جزء همین اساطیر به‌شمار می‌آیند:

رب‌النوع‌ها هریک از موجودات فوق‌بشری (خدایان، ماده‌خداها یا الهه‌ها) هستند که آن‌ها را مسلط بر یکی از قلمروهای طبیعت می‌شمردند و درخور پرستش و پذیرنده آن می‌دانسته‌اند؛ و بالخاصه، هریک از خدایانی که یونانیان قدیم و پروان ادیان دیگر پیش از رسیدن به مرحله یکتاپرستی پرستش می‌کرده‌اند [۱۸، ص ۱۵۷۳].

و آن‌ها هم در همین دسته‌بندی جای می‌گیرند و تاریخچه کهن‌الگویی زایش آن‌ها، با تاریخچه زایش پهلوانانی اساطیری چون رستم، هرکول و آرتور شباهتی نزدیک می‌یابد. در نتیجه، می‌توان «ولادت‌های ماورائی» را در افسانه‌ها، قسمی از «براعت استهلال» داستانی به‌شمار آورد:

شگرف‌آغازی آن است که سخنور یا نویسنده آغاز سروده خود را چنین بنویسد که پیش‌زمینه مطلب اصلی سروده در آن گنجانده شده باشد؛ یعنی خواننده با خواندن چند بیت آغازین شعر یا خواندن آغاز یک داستان به درون‌مایه اصلی یا روند پیشروی و سرانجام آن پی‌برد [۱۶، ص ۸۷].

کهن‌الگوی مادر مثالی

مقوله «مادر اعظم» یا «مادر مثالی» که در اساطیر برجسته‌ترین ویژگی آن، ایفای نقش مادری

برای همه پدیده‌های جهان است، در حوزه ادیان تطبیقی قابل بررسی است و مستقیماً به مقولات روان‌شناختی ارتباطی نمی‌یابد؛ اما یونگ با ارتباط آن به مفهوم کهن‌الگو، آن را در مفهومی مثالی و ازلی-ابدی و در ژرف‌ترین معنای خود بررسی می‌کند. او معتقد است مادر مثالی، مانند هر «صورت مثالی» دیگری، در صور مختلف تقریباً نامتناهی تجلی می‌کند:

اهمّ این صور عبارت‌اند از: مادر واقعی و مادربزرگ، نامادری و مادرزن یا مادرشوهر و پس از آن هر زنی که خویشی و ارتباطی با او برقرار است، مثل پرستار، دایه و یا جده‌ای دور، و نیز هرچه ممکن است به مفهوم مجازی دارای معنای مادر باشد. رب‌النوع به این طبقه‌بندی تعلق دارد، خصوصاً «مادر خدا»، «باکره» [مریم مقدس که در واقع یکی از اعلی‌ترین نمونه‌های مادر مثالی است] و «سوفیا» [واژه‌ای یونانی به معنای حکمت]. اساطیر انواع بسیار گوناگون «مادر مثالی» را ارائه می‌دهند... سایر مظاهر مادر، به مفهوم مجازی آن، در چیزهایی متجلی می‌شوند که مبین غایت آرزوی ما برای نجات و رستگاری است؛ مانند فردوس، ملکوت خدا و اورشلیم بهشتی [۲۵، ص ۲۳]

«صورت مثالی» با چیزها و مکان‌هایی تداعی می‌شود که می‌توان آن‌ها را مظهر فراوانی و باروری پنداشت؛ مانند «شاخ فراوانی» یعنی همان شاخ بزی که در برخی فرهنگ‌ها علامت وفور نعمت بوده است، مزرعه شخم‌زده و باغ. «مادر مثالی» با صخره، غار، درخت، چشمه، چاه عمیق یا ظروف مختلف مانند حوض غسل تعمید یا گل‌های ظرف‌گونه چون گل سرخ و نیلوفر آبی تداعی می‌شود. در زایمان‌های به روش‌های غیرطبیعی نیز به‌نظر می‌رسد نقش مادر مثالی بسیار برجسته است، زیرا، چنان‌که در ادامه این جستار نیز خواهیم خواند، گاهی قهرمان، پهلوان، ایزد یا رب‌النوع از مادری به‌جز یک زن متولد می‌شود و همان‌طور که در سطور پیشین نیز اشاره شد، گاه این مادر، یک گیاه یا حتی یک عنصر غیرجاندار است:

او را همکار مینوی همه آب‌ها. تخمه تران چون از خون پالوده شود، و نیز مادگان چون بزایند و دیگر بار آبستن شوند، خویش‌کاری اردویسور است [۸، ص ۲۸۷].

در تحلیل‌های مدرن روان‌شناختی و کهن‌الگویی باید گفت:

نماد مادر ارزش یک الگوی ازلی را دارد. مادر اولین شکلی است که انیمای هر فرد یا ناخودآگاهش به شکل آن ظاهر می‌شود [۱۰، ص ۵۶].

حتی وقتی با یک زن حقیقی در تولد نوزاد پهلوان روبه‌رو می‌شویم (که نمونه آشکار آن «رودابه» مادر رستم است)، باز هم با یک مادر مثالی مواجهیم که نقش او در تولد پهلوانی که آن را به‌سختی می‌زاید، نقش و کارکرد «مادر مثالی» است.

بن‌مایه تکرارشونده «سخت‌زایی»

تولدهای نمادین به‌روش‌هایی گوناگون صورت می‌گیرد که یکی از آن‌ها «سخت‌زایی» است که از بن‌مایه‌های تکرارشونده در تولد نمادین اساطیر و قهرمانان به‌شمار می‌آید. «سزارین»، یا

«عمل قیصری» یا «عمل سزاری» که در زبان پارسی بدان «زایمان سخت»، «سخت‌زایی» یا به‌مناسبت اینکه رستم نیز به همین روش از رودابه متولد شد، «رستم‌زایی» یا «رستمینه» نیز می‌گویند، در اصل روشی است برای بیرون آوردن بچه از زهدان از چاکی که روی جدار شکم می‌دهند و از این روش در اغلب موارد، به‌ویژه نمونه‌های اساطیری آن، هنگام درشتی جثه‌اندام نوزاد بهره گرفته می‌شود. بن‌مایه سخت‌زایی در اساطیر، گاه تکرار شده است و نه تنها در گستره اساطیر ایران، که برجسته‌ترین و مشهورترین آن‌ها «رستم» است، بلکه در اساطیر جهان نیز مشاهده می‌شود که از جمله آن‌ها «رستم»، «هرکول» یا «مرب آن» «هرقل»، «آرتور»، «بهرام»، و «ایندر» هستند. آن‌ها به‌روش سخت‌زایی از «پهلوی مادرانشان» زاییده شده‌اند. دو ایزدانوی «آتنه» و «مینروا»، الهه‌های جنگ و خرد در روم باستان و یونان، نیز به‌روش سخت‌زایی از «شقیقه‌های مادرانشان» متولد شده‌اند.

در این میان، رادن، که در تحول اسطوره قهرمان، چهار دوره را از یکدیگر متمایز کرده است، از دوره‌ای اساطیری پهلوانی با عنوان «شاخ‌قرمز» یاد می‌کند: کهن‌الگوی «شاخ‌قرمز»، پهلوانی است که از آزمون‌هایی مانند سواری یا جنگ سربلند بیرون می‌آید و قدرت مافوق وی، هنگامی آشکار می‌شود که در طی نبرد بر غول‌ها و نیروهای شریر پیروز می‌شود [۲۴، ص ۱۶۷].

در نمونه‌های اساطیری که به روش سخت‌زایی به دنیا آمده‌اند، اغلب اساطیر از ویژگی‌های «قهرمان شاخ‌قرمز» برخوردارند. در اینجا، مادر سخت‌زاد نمادی از کهن‌الگوی «مادر مثالی» و فرزند پهلوانی که به دنیا می‌آورد، نمونه‌ای از «پهلوان شاخ‌قرمز» به‌شمار می‌آید.

سخت‌زایی از پهلوان

الف) رستم

رستم = رستهتم = روستههم = روستم؛ مرکب از دو جزء: رس = رادوهه (بالش و نمو): «پهلوی rat پازند radi (آزادگی، رادی)، ارمنی arat (سخی) اوستا - araiti هندی باستان - rati (خواهان دادن) [۵، ص ۹۲۶].

رستن و روییدن از همین ریشه است + تههم = تخمه؛ که در پارسی باستان و گات‌ها و دیگر بخش‌های اوستا به‌معنای دلیر و پهلوان است. همین معنای واژگانی رستم، و سپس ظهور همین معنا در واژه «رستمینه»، به‌خوبی مفهوم نمادین زایمان سخت یا سزارین را می‌رساند. در شاهنامه فردوسی می‌خوانیم:

زال از جانب پدر پادشاهی سیستان یافت و از آغاز کار، شیفته رودابه، دختر مهرباب کابلی، شد؛ اما سام به وصلت او که از نسل ضحاک بود تن در نمی‌داد تا سرانجام موبدان و منوچهر با زال هم‌داستان شدند و او رودابه را به زنی گرفت و از آن دو، رستم پدید آمد. زادن رستم با رنج و سختی بسیار صورت گرفت؛ چنان‌که رودابه را به اشارت سیمرغ با شراب مست کردند تا از هوش رفت و پهلوی او را دریدند و رستم برومند را از شکم مادر بیرون کشیدند. چون رودابه

بهبود یافت، رستم را نزد او بردند و از شادی گفت «برستم»، یعنی آسوده شدم و از این روی آن کودک را «رستم» نامیدند [ص ۱۰۰، ۱۹۱].

هنگامی که رودابه باردار است و پیش از تولد رستم، بسیار بی‌تاب است و بسی رنج می‌کشد:

بسی برنیامد برین روزگار/ که آزاده سرو اندر آمد به بار

بهار دل افروز پژمرده شد/ دلش را غم و رنج بسپرده شد

شکم گشت فربه و تن شد گران/ شد آن ارغوانی رخس زعفران [ص ۱۲، ۹۶]

رستم از اساطیر مشهور و تنها پهلوان ایران است که به این روش به دنیا می‌آید:

بیامد یکی موبدی چرب‌دست/ مر آن ماه‌رخ را به می کرد مست

بکافید بی‌رنج پهلوی ماه/ بتابید مر بچه را سر ز راه

چنان بی‌گزندش برون آورید/ که کس در جهان این شگفتی ندید

یکی بچه بُد چون گوی شیرفش/ به بالا بلند و به دیدار کش

شگفت اندرو مانده بد مردوزن/ که نشنید کس، بچه پیلتن

همان درد‌گاهش فرودوختند/ به داور همه درد بسپوختند

شبان‌روز مادر ز می خفته بود/ ز می خفته و هس، ازو رفته بود

چو از خواب بیدار شد سروبن/ به سین‌دخت بگشاد لب بر سخن

مر آن بچه را پیش او تاختند/ به‌سان سپهری، برافراختند

برستم بگفتا غم آمد به سر/ نهادند رستمش، نام پسر [ص ۱۲، ۹۸]

رستم در نوجوانی تا جوانی صاحب یال و کوپال و قدرتی مثال‌زدنی می‌شود و یک‌تنه از تاج و تخت کیانی پشتیبانی و پاسداری می‌کند. او از همان دمی که به دنیا می‌آید درشت‌اندام و چنان‌که از معنای نام او برمی‌آید، دلیر و پهلوان است. گویی از همان زمان، به پهلوانی پرزور، متمایز و منحصر‌به‌فرد از دیگر پهلوانان تبدیل می‌شود و این از جثه او پیداست:

زنانی که سخت زایمان می‌کنند یا سر‌زا می‌روند، به جنگجویانی می‌پیوندند که قربانی شده‌اند یا در جنگ کشته شده‌اند. فرزندان‌شان نیز کودکانی مقدس به‌شمار می‌آیند که بنا بر اساطیر، در جوانی و برومندی قدرتمند و جنگجو می‌شوند و در میان‌سالی به اسوه‌های خرد و تعالی بدل می‌گردند [ص ۱۰، ۴۳۱].

در ماجراهای پهلوانی که با سخت‌زایی آغاز می‌شود نیز چنین است.

ب) اندرا، ایندرا یا ایندیره

علاوه بر این، «اندرا» یا «ایندرا» یا «ایندیره»، که یکی از اشوین‌ها (ایزدان هندی) به‌شمار می‌آید، به همین روش سخت‌زایی از پهلوی مادرش متولد می‌شود و در اساطیر می‌بینیم که از همان کودکی از خود شجاعت‌ها و جنگاوری و پهلوانی‌های بسیاری نشان می‌دهد. ایندیره از خدایان برجسته هند و ایرانی و خدای طبقه جنگاوران است که در متن‌های اوستایی با لقب «ورثرغنه» نیز ظاهر شده است.

مهرداد بهار شخصیت رستم و حماسه‌های مربوط به او را انعکاسی از ایندیره، خدای طبقه جنگاوران هند و ایرانی، می‌داند و در این باره می‌نویسد:

مهم‌ترین جایی که اساطیر ودایی متعلق به ایندیره، در اساطیر و حماسه‌های ایرانی ظاهر می‌شود و بر اثر آن می‌توان مطمئن شد که شخصیت ودایی ایندیره، شخصیتی هند و ایرانی است، دقیقاً حماسه‌های مربوط به رستم است. در ایران، در واقع اساطیر پیرامون ایندیره و خود ایندیره از جهان خدایان ایرانی بیرون آمده و به صورت رستم و پهلوانی‌های او در حماسه‌های ایرانی جای گرفته است [۳، ص ۴۷۱].

یکی از شباهت‌های اصلی میان «ایندیره» و «رستم» در همین تولد سخت از شکم مادر است.

ج) ایزد بهرام و هرکول

در میان اسطوره‌ها و ایزدان ایرانی، البته «ایزد بهرام» اسطوره جنگ و پیروزی نیز همانند «ایندیره»، لقب «ورث‌رغنه» (به معنای پیروزمند) می‌گیرد و به ایندیره بسیار شباهت می‌یابد و از آنجا که او نیز از پهلوی مادر متولد می‌شود، این شباهت بیش از پیش می‌شود. «بهرام» نیز همتای ایرانی این ایزد است. او به شکل هرکول در شمال شرق سوریه و به شکل «هگن» یا «وهگن» در ارمنستان ظاهر می‌شود.

بهرام ایرانی، برخلاف همتای هندی خود ایندیره یا همتای ارمنی‌اش «وهگن»، اسطوره‌ای ندارد که در آن سخن از غلبه او بر غول یا اژدهایی در میان باشد. در عوض، او بر «شرارت آدمیان و دیوان» غالب می‌آید و نادرستان و بدکاران را به عقوبت و رنج گرفتار می‌کند... بهرام نماینده نیروی غیرقابل مقاومت است. وی اساساً خدایی جنگجوست [۲۱، ص ۴۲].

با وجود این، تفاوت بهرام و ایندیره را باید در این دانست که بهرام ده صورت و تجسم دارد که هر یک از آن‌ها مبین نیروی پویای این خداست.

یکی دانسته‌شدن این دو اسطوره، بر روش یکسان تولد آن‌ها نیز صحنه می‌گذارد و درمی‌یابیم هر دو به روش سخت‌زایی و از پهلوی مادر متولد شده‌اند. زایش سخت و از پهلوی مادر، در ماجراهای اساطیری «هرکول» یا «مغرب آن» «هرقل» نیز مشهود است و حتی درباره شباهت بهرام با پهلوانان دیگر باید گفت که او را با هرکول نیز یکی دانسته‌اند:

در خرابه‌های یک معبد زرتشتی واقع در نزدیکی شهر پارسه، که کمی بعد از ویران‌شدن این شهر توسط اسکندر بنا شده، کتیبه‌هایی به زبان یونانی یافته‌اند که در آن اهورامزدا و میثر و آناهیتا به نام‌های یونانی ماگیستس زویس و آپولون و آتنه ذکر شده‌اند؛ مثلاً اهورامزدا را با بل و میثر را با شمش و آناهیتا را با ایشتار یکی دانسته‌اند. در ضمن، انتیوخوس پادشاه کماژن مجسمه‌های بسیاری از «زویس یا همان ارماسدس» (ارماسدس، اهورمزدا، اورمزد)، «آپولون یا همان مثر (میترا)، یا هلیوس یا هرمس» و «آرتاگنس (ورثغن یا بهرام یا ایندیره) یا هراکلس، آرس» و ایزدی که آن را «وطن من کماژن حاصلخیز» می‌نامد، برپا ساخت [۱۴، ص ۶۶].

و جالب آنکه جوزف کمپل نیز در این باره می‌گوید:

شاهان لاتین، از مادران باکره و پدران ایزدوار و گاه بدون پدر زاده شده‌اند [۲۶، ص ۱۴۷].

سخت‌زایی از شقیقه

الف) آتنا (آتنه) و مینروا (منروا)

آتنا، الهه یونانی، نگهبان شهر آتن بود و نام آتن را به افتخار او چنین نامیدند. او ایزدبانوی عقل و خرد، راهبرد جنگ، هنر و ادبیات، عدالت، کشاورزی و صنایع دستی بود که با شکاف‌دادن «شقیقه مادرش» به دنیا می‌آید:

هنگامی که ایزدبانو متیس، آتنا را آستن بود، دل‌داده‌اش، زئوس، او را فروبلعید، زیرا بیم داشت فرزندی زاده شود که او را از اریکه ایزدی به زیر کشد. ولی بی‌درنگ به سردرد دچار شد و هفائستوس با ضربه تبر سر او را شکافت. آتنا سر تا پا پوشیده در جنگ‌افزار و کلاه‌خود بر سر، با فریاد تندراسای جنگی، از شقیقه زئوس خارج شد [۱، ص ۷].

آتنا ایزدی است که به روشی غیرطبیعی و به‌سختی از «شقیقه مادر» و با زره و کلاه‌خود و جنگ‌افزار متولد می‌شود و به‌نظر می‌رسد به‌تناسب تولد از شقیقه مادر است که به مقام ایزدبانوی عقل و خرد نیز دست می‌یابد:

این کسی که به‌عنوان ایزدبانوی باروری و فتح مفتخر شده، بیش از هر چیز نماد خلاقیت ذهنی... تلفیق از طریق تفکر... و هوش اجتماعی است [۱۰، ص ۷۵].

ایزدبانوی مینروا (منروا، مینیروا، منفرا، مروا و مرا یا مینرو) نیز از بسیاری جهات با آتنا قابل قیاس است. او الهه جنگ در روم باستان است که به روشی چون آتنا از مادر متولد می‌شود:

مینرو از کهن‌ترین ایزدبانوان رومی است که خاستگاهش اتروسک است. رمی‌ها او را با زنون و ژوپیتز جزء ایزدان سه‌گانه کاپیتول رم قرار دادند. مینرو نماینده اندیشه بلند، ادبیات، هنر و موسیقی، خرد و هوش، تمام تصویرهای تمثیلی است که در مذهب رمی‌ها نمونه‌های آن بسیار است. مینرو با آتنای رومی یکی شد و تشخیص ویژگی‌های رومی او دیگر ممکن نگشت [۱۰، ص ۳۴۴].

نکته‌ای که در اینجا درباره این ایزدان زن و درواقع زن‌خدایان درخور توجه است، آن است که ترجیح زن‌خدایان بر خدایان ناشی از اهمیت زیاد زن در نظام اجتماعی باستان است. از این رو، مشاهده می‌کنیم که سخت‌زایی در اساطیر و ایزدان زن، با توجه به همین اهمیت زن‌خدایان، در قالب شکاف شقیقه و زایمان آن‌ها از مغز نمودار می‌شود. جالب آن است که آن‌ها برخلاف پهلوانان نرینه، که پیش از این نمونه‌هایشان برشمرده شد، علاوه بر جنگجویی و بر خورداری از جایگاه رب‌النوع «جنگ»، رب‌النوع خرد نیز به‌شمار می‌آیند که گفته شد به‌گونه‌ای با تولد آن‌ها از شقیقه مادرانشان ارتباط نمادین دارد. مادر مثالی، که وظیفه‌اش در درجه نخست، ایفای نقش مادری برای همه پدیده‌های جهان است، این بار با روش سخت‌زایی و زایمان از پهلوی یا زایمان از شقیقه، در قالب آفرینش اساطیری پهلوانی با درجه «شاخ‌قرمز»

ظهور می‌یابد و مشاهده می‌شود همه اساطیر و ایزدانی که به این روش متولد شده‌اند، روحیه جنگجویی و رسیدن به درجه اساطیری «شاخ‌قرمز» در آنان کاملاً برجسته است.

کهن‌الگوی تولد از پدیده‌های طبیعی

در اساطیر داستانی، گاه با روش‌هایی از تولد ایزدان یا اساطیر مواجه می‌شویم که مظاهرشان را باید از دل طبیعت جست. تولدهای نمادین حالت‌های گوناگونی دارند که هر یک نمادپردازی و اشاره‌های خاص خود را دارند. دسته‌ای از اساطیر هستند که یا از دل یک گیاه می‌رویند، یا از آب متولد می‌شوند، یا از گل، به‌ویژه گل نیلوفر، به دنیا می‌آیند، یا اینکه از آب یا از دل صخره زاییده می‌شوند. این بن‌مایه‌ها در قالب تولد از مظاهر طبیعی بارها در اسطوره‌ها و افسانه‌ها تکرار می‌شود.

تولد از آب

یکی از نمادپردازی‌های مهم از اساطیر، کهن‌الگوی «آب» و «تولد از آب» است. در همه ملل جهان، آب قداست خاصی داد. آب نماد باروری و چشمه حیات دانسته شده است. آب منبع خلوص، حکمت، برکت و فضیلت است. در میان ایزدبانوان نیز، ایزدبانو آناهیتا مرتبط با آب و باروری دانسته شده است. در این میان، اساطیری نیز هستند که از آب تولد می‌یابند یا مادرانشان نطفه آن‌ها را از آب گرفته‌اند که «سوشیانس» و «آرتور» از آن جمله‌اند. «ساناسار و باغداسار» هم در اساطیر عامیانه ارمنی از آب زاده شده‌اند. اینک به تفصیل به این نمونه‌ها پرداخته خواهد شد.

الف) سوشیانس (سوشیانت) و آرتور

سوشیانت یا سوشیانس (موعود نجات‌دهنده یا سودرساننده)، موعود آخرالزمان زردشتیان از تخمه زردشت است که در آغاز رستاخیز متولد می‌شود. او گاه در اساطیر آخرین بشر به‌شمار می‌آید و هنگام رستاخیز، مردگان را آماده حیات ابدی می‌کند. البته برخی پژوهش‌گران اساطیر نیز او را آخرین انسان نمی‌دانند:

سوشیانس آخرین انسان نیست، بلکه یک قهرمان پایان جهان است که با تولدی غیرعادی به دنیا می‌آید [۱۳، ص ۴۳].

به گفته منابع اساطیری-دینی زردشتی، زایمان وی از آن جهت غیرطبیعی است که از آب متولد می‌شود؛ زیرا مادر وی از آب نطفه گرفته است:

پیش از آنکه زردشت جفت گیرد، آن‌گاه ایشان فره زردشت را در دریای کیانسه، برای نگاهداری به آب‌ان‌فره، که ایزد ناهید است، سپردند. اکنون نیز گویند که سه چراغ در بن دریا

بدرخشد، به شب آن‌ها را همی بینند. یکی یکی را، چون زمانه خود برسد، چنین شود که کنیزکی برای سر شستن بدان آب کیانسه شود و او را فره در تن آمیزد، آبستن شود. ایشان یکی یکی به زمانه خویش چنین زاده شوند [۷، ص ۱۴۲].

تولد و نطفه‌گیری رحم از «آب» نیز از دیگر مظاهر «تولد از دل طبیعت» به‌شمار می‌آید که «سوشیانس» نمونه‌ای از آن است و در اصل، مادر مثالی وی «آب» به‌شمار می‌آید. یونگ نیز آشکارا رود و آب را نمونه‌ای از کهن‌الگوی «مادر مثالی» می‌داند. از این‌رو، در ریگ‌ودا دربارهٔ ارزش و تقدس آب می‌خوانیم:

شما، ای آب‌هایی که نیرو می‌بخشید،
قوت، عظمت، شادی و بصیرت‌مان دهید،
ملکهٔ عجایب،

آب‌ها، نایب مردم! [۶، ص ۱۱۳]

«آب» نماد زندگی است و چنان‌که از سطور پیشین پیداست، نایب ولادت مردمان محسوب می‌شود. آب «بذر الهی» و نیروی حیاتی بارورکننده است و نطفه‌ای که از آن بارور می‌شود، قهرمانی مقدس خواهد بود. سوشیانس از آب متولد می‌شود و مادر مثالی وی نیز آب است. دیگر نمونهٔ مشابه با سوشیانس در اساطیر مغرب‌زمین، «آرتور» است. پادشاه مشهور افسانه‌ای تاریخی، یعنی «آرتور»، در نظر اهالی بریتانیا جایگاهی همچون ناجی آخرالزمان دارد و معادل سوشیانس در اساطیر ایرانی است:

غالیایی‌ها و بریتانیایی‌ها در انتظار بودند که او بیاید و آن‌ها را از زیر یوغ بیگانه برهاند و این امر باید به‌طور یقین قبل از آخرالزمان به وقوع بپیوندد [۱۰، ص ۱۱۰].

آرتور پادشاهی است که چهره‌اش با اسطوره و تاریخ درآمیخته است و در زمینهٔ اینکه او اسطورهٔ مطلق است، تردید وجود دارد. او همچون سوشیانس به روشی غیرعادی متولد شده است. آرتور بی‌گمان نامدارترین قهرمان سلتی است که از این‌رو به سوشیانس شباهت می‌یابد و تشابه آن‌ها در روش زایمان و ولادت‌های غیرطبیعی به این تقارن و نزدیکی دامن می‌زند. جالب است که تقریباً همهٔ مظاهر تولدهای اساطیر از دل طبیعت، از چهره‌های معنوی، روحانی و فرامادی برجسته برخوردارند و برخلاف دستهٔ قبل، نه‌تنها جنگجو و پهلوان نیستند، بلکه زمینه‌های ویژگی‌های پیامبرانه در همهٔ آنان برجسته است و گاه حتی مانند بودا و برهما از رسالت پیامبری نیز برخوردارند.

ب) ساناسار و باقداسار

«ساناسار» و «باقداسار» دو اسطورهٔ مشهور در ادبیات شفاهی ارمنستان‌اند. باید گفت از زمان‌های کهن، بین ارمنیان تعریف حکایت‌ها و داستان‌ها در مورد قهرمانان و اسطوره‌ها بسیار متداول بوده است. در میان این اساطیر، داستان ساسنادزر (ساسونتسی داویت) به قرن هفتم

میلاادی مربوط است که براساس آن، دو تن از فرزندان پادشاه آشور در نینوا ناپدیری خود را می‌کشند، مادرشان را آزاد می‌کنند و سپس به ارمنستان می‌گریزند. داستان این دو با نام‌های «ساناسار» و «آدراملیک» در واقع اولین روایت از اسطوره بزرگ ارمنیان، ساسونتی داویت، است که در خوانش‌های متأخرتر به «ساناسار» و «باغداسار» یا «باقداسار» تغییر یافته است:

در حماسه‌های ایرانی و ارمنی، میان خطوط مافوق طبیعی قهرمانان شباهت‌های شگفت‌آوری وجود دارد... آب در هر دو سرچشمه اساسی قدرت و شکست‌ناپذیری قهرمانان محسوب می‌شود. راویان حماسه ارمنی این مطلب را با آب‌زادی ساناسار و باغداسار توضیح می‌دهند [۱۰، ص ۱۱۴-۱۱۵].

از اینجا درمی‌یابیم ساناسار و باغداسار دو پهلوان اساطیری حماسه‌های ارمنی‌اند که از «آب» آفریده می‌شوند و با تولد پهلوانان اساطیری به‌روشی غیرطبیعی مواجهیم. این گونه‌های اساطیر ارمنی «با الهام از شاهنامه فردوسی و حتی در مواردی احتمالاً از منابع اولیه شاهنامه، براساس طبیعت وجودی خود نمونه‌های جالب توجهی از ادبیات عامیانه به‌شمار می‌آیند» [۱۶، ص ۱۷۷]. از توضیحات منابع موجود در این زمینه برمی‌آید که اصولاً در گونه‌های عامیانه و فولکلوریک، از جمله همین دو شخصیت ساناسار و باغداسار، تأثیر اساطیر و داستان‌های شاهنامه در ساختار این داستان مشاهده می‌شود:

ویژگی‌های قهرمانان حماسه ملی ارمنی «ساسونتسی داویت» اغلب برای قهرمانان گونه «رستم- زال» به‌کار برده می‌شود و ساناسار و باغداسار نیز از این دسته‌اند [۱۷، ص ۱۱۱].

از این‌رو، عناصر و شخصیت‌های اساطیری-افسانه‌ای در آن، شباهت‌هایی با رستم دارد که از بن‌مایه‌های تکرارشونده آن، مسئله زایمان غیرطبیعی است.

تولد از گل و گیاه

در اساطیر جهان، در قلب هر اسطوره باروری، خدایانی موسوم به خدایان نباتی وجود داشتند که مرگ و رستاخیز آن‌ها نمایانگر زمستان و بهار طبیعت بود. این خدایان با سرشت گیاهی و اصل نباتی خود، بسیار مورد توجه اقوام بدوی بودند و سپس همین بن‌مایه ژرف و جالب را به اساطیر تسری دادند. اقوام بدوی با ادای احترام بسیار به پیشگاه این رب‌النوع‌ها در جهت جلب توجه و لطف آن‌ها می‌کوشیدند. از جمله این اساطیر نباتی می‌توان به «مشی و مشیانه»، «آتیس»، «اوزیریس یا اوزیرمق»، «بودا»، «برهما» و «سوسلان» اشاره کرد.

الف) مشی و مشیانه

در این میان، اصلی‌ترین نمونه چنین تولدی از دل مظاهر طبیعت، که پیش از هر چیز به خاطر راه می‌یابد، همان «مشی و مشیانه» است که از گیاهی می‌رویند و سپس به دو انسان تبدیل می‌شوند:

نطفه گیومرث با سپندارمد، مینوی زمین، درآمیخت و چهل سال این نطفه در دل زمین باقی ماند و پس از آن مشی و مشیانه به صورت شاخه‌ریواسی از زمین روییدند. این شاخه‌ریواس به صورت گیاهی بود که یک ساق و پانزده برگ داشت که با سال‌هایی مطابقت می‌کرد که مشی و مشیانه در هنگام بیرون آمدن از این گیاه داشتند. این دو به هم شبیه بودند و نشان در کمرگاه چنان به هم پیوند خورده بود که تشخیص اینکه کدام نر بود و کدام ماده میسر نبود. در میان آن دو فره ایزدی قرار گرفت و جان به‌گونه‌ای مینوی در آن‌ها داخل شد. سپس این دو کاملاً به صورت انسان درآمدند و نیروی حرکت یافتند [۱۵، ص ۱۷].

مشی و مشیانه، به‌منزله نخستین انسان، از گونه‌ای ولادت گیاهی و غیرعادی آفریده شدند و از آنجا که سپس به آفریدگاری اورمزد اقرار کردند، گونه‌ای از اساطیر مهم در پهنه اساطیر ایران و جهان به حساب می‌آیند. همچنین، روایات مربوط به مشی و مشیانه شباهت زیادی به روایات گیاه اسطوره‌ای مهرگیاه دارد:

گیاهی است شبیه دو انسان به هم پیچیده که در سرزمین چین به صورت نگون‌سار می‌روید؛ چنان‌که ریشه آن به‌منزله موی سر آن است. این دو، که به صورت نر و ماده‌اند، دست در گردن هم کرده و پای‌ها در یکدیگر محکم ساخته‌اند و گویند هرکس آن را بکند به فاصله کمی می‌میرد [۲۲، ص ۷۹۶].

گونه‌های نباتی و تبدیل آن به انسان‌ها مضمونی است که بارها در اساطیر ایران و جهان به کار رفته است که از نمونه‌های دیگر آن، می‌توان به تولد «گیومرث» و رستن گیاه از نطفه آن اشاره کرد:

در اساطیر کهن هست که از نطفه گیومرث، پس از مرگ، آبی بر زمین ریخت که دو گیاه به شکل ریواس از زمین رست، به‌نام‌های مشی و مشیانه. بهار نظر داده که گیاه ریواس از جنس همین مهرگیاه است [۲۲، ص ۷۹۶].

ب) اوزیریس یا اوزیرمق

«اوزیریس» خدای نباتی و باروری مصر بود که از زمین رویید. «اوزیرمق» نیز معادل اسطوره «اوزیریس» در میان اساطیر نارت به‌شمار می‌آید:

قدمت اوزیریس (یا معادل نارتی آن اوزیرمق) به چهار هزار سال پیش از میلاد می‌رسد؛ اما به‌دلیل شهرت فراگیر آن در عهد خود، در هیچ منبعی شکل کامل این اسطوره درج نشده است. تنها روایت کاملی که از این اسطوره باقی مانده، روایت پلوتارک یونانی است که مربوط به سال هفتاد پیش از میلاد است [۸، ص ۳۱۳].

اوزیریس از زمین همچون گیاهی رویید و سپس با خواهرش، ایزیس، که او نیز ریشه گیاهی داشت و الهه طبیعت به‌شمار می‌آمد، ازدواج کرد و همچنان مظهر خدای باروری باقی ماند. اوزیریس و اوزیرمق، که در دو فرهنگ جداگانه با اندکی تغییر در نام‌هایشان کارکردی مشابه دارند، هر دو به صورت گیاه روییده‌اند؛ با این تفاوت که اوزیرمق از یلان اساطیری نارت محسوب می‌شود که از لحاظ جغرافیایی منطقه‌ای در دو طرف رشته‌کوه‌های قفقاز است. با

توجه به اساطیر شاهنامه، یلان نارت یا نرت، همان تورانیان هستند. با وجود این، هسته و ریشه ماجرای «اوزیرمق» معادل اوزیریس است؛ با این تفاوت که ریشه این افسانه از شمال باختری قفقاز به جای مانده است.

ج) آتیس

آتیس از رب‌النوع‌های نباتی آسیای صغیر و یونان و روم باستان است. تولد او نیز به روشی غیرطبیعی بوده است. جرج فریزر درباره چگونگی تولد این خدای نباتی معتقد است:

آتیس چوپان جوان زیبارویی بود که سی‌بل، مادر خدایان و الهه بزرگ باروری در آسیا، عاشق او شد. بعضی‌ها معتقدند که آتیس پسر او بود. می‌گویند زادش چون بسیاری از قهرمانان معجزه‌آسا بوده است. مادرش نانا، که باکره بود، با گذاشتن بادام رسیده‌ای در میان سینه‌هایش باردار شد [۱۳، ص ۳۹۷].

این رب‌النوع نباتی با درخت بادام پیوندی ناگسستنی دارد؛ چنان‌که در روایتی دیگر از تولدش می‌خوانیم:

از زئوس در حالت رؤیا نطفه‌ای بر زمین افتاد و از این نطفه، زن-مردی که آگدیس‌تیس نام گرفت، پدید آمد. خدایان آگدیس‌تیس را از مردی محروم کردند و از آلت بریده‌شده او درخت بادام پدید آمد. ناتا دختر سنگاریوس بادامی را از آن درخت چید و با خوردن آن باردار و پسری به‌نام آتیس از او زاده شد [۴، ص ۱۶۷].

اساطیر گیاهی هنگامی که به‌عنوان یک رب‌النوع گیاهی یا نباتی است، اغلب با یک درخت پیوند می‌یابد؛ مانند مشی و مشیانه که از ریواس و آتیس که از درخت بادام است. در واقع، در همه این نمونه‌ها، ریشه‌های گیاهی نقش مادر مثالی را ایفا می‌کند و در اینجا نیز مادر مثالی را می‌توان درخت بادام دانست. از سوی دیگر، از خون آتیس گل بنفشه و درخت کاج روید که به‌عقیده برخی صاحب‌نظران، تقدس درخت کریسمس در ارتباط این درخت با آتیس ریشه دارد.

د) بودا و برهما

از دیگر نمونه‌های تولد از دل گیاهان، زایش برهما از درون گل نیلوفری برآمده از ناف ویشنو است. بودا از پیام‌آوران مشهور و بزرگ جهان است. بودا به‌معنای روشنی‌یافته و بیدار شده است و طبق افسانه‌ها حتی پیش از به‌دنیا آمدن با «نیلوفر آبی» در ارتباط بوده است:

لقب بودا (مانی پادما) یعنی گوهری در نیلوفر است [۲، ص ۲۹].

درباره برهما نیز باید گفت به‌دنیا آمدن برهما از گل نیلوفر و ارتباط نزدیکی با این گل، بر اهمیت و قداست وی در آیین هندو افزوده است. در مذاهب بودایی و برهمایی، زایش بودا و برهما به گل نیلوفری پیوند داده می‌شود:

از دیدگاه بودایی، نیلوفر- که اریکه شاکیه مونی حضرت بودا بر آن قرار دارد- علامت طبیعت بوداست، که در محیط لجن‌آلود سمساره آسیب ندیده است... از سوی دیگر، بودا در

مرکز نیلوفر (هشت گلبرگ) ناف چرخ (هشت شعاع) را می‌سازد که تولدگاه اوست [۱۰، ص ۵۰۷].

در ضمن، بودا علاوه بر آنکه از گل نیلوفری زاده می‌شود، اشراق عظیم وی نیز به واسطه درخت انجیر معبد است:

سرانجام در «بوده‌گا» یا زیر یک درخت «بو» یا انجیر معبد بود که «اشراق عظیم» بر وی تابید و اصول آیین بودا به وی الهام شد [۲۱، ص ۲۲۲].

از منظر مباحث اسطوره‌شناسی تطبیقی، آفرینش اولیه انسان یا زوج‌های انسانی در اساطیر هند، ژاپن، اسکاندیناوی، مالزی و ماداگاسکار نیز از گیاه و درخت دانسته شده است. در برهان قاطع نیز ذیل مدخل «انار فرهاد» می‌خوانیم:

چون فرهاد از شنیدن مرگ شیرین تیشه بر سر خود زد، دسته تیشه خون‌آلود شد و از کوه بر زمین افتاد و سر آن بر زمین نشست، و آن از چوب انار بود، سبز شد و درخت انار به هم رسید و انار آن را چون باز کنند، اندرون آن سوخته و خاکستر شده باشد [۵، ص ۱۸۴۲].

۵) سوسلان

سوسلان از اساطیر چرکسی متعلق به شمال قفقاز و از جمله یلان اساطیری نارت است. او هر سال در پایان زمستان در زیر خاک زنده‌به‌گور می‌شود و در بهار با گریه سیل‌آسای باران بهاری از نو قدم به جهان می‌گذارد. عمل گریستن به آیین‌های باروری و زایش بهار مربوط است. اشک‌های ریخته‌شده نماد باران و نوعی جادوی باران‌آوری و آب بود:

در روایتی چرکسی، آن‌گاه که چرخ، پیکر قهرمان خورشیدی را می‌درد و اسطوره سوسلان که نماد سرما (زمستان) است در خون می‌غلند، مردمان نارت گرد می‌آیند و او را در گودالی ژرف زنده‌به‌گور می‌کنند. از آن پس، هر بهار، در روز ۲۲ مارس، مصادف با نوروز ایرانی، آوازی از زیرزمین به گوش می‌رسد:

آسمان آبی گون شد آن بالا / زمین سبزگون شد آن بالا /

هفت روز آن بالا /

کاش آزاده باشم / تا از دشمن کین بستان / تا چشمان حسودشان را درآورم

می‌گویند هر بهاران این آوا از اعماق زمین به گوش می‌رسد؛ اما سوسلان چرکسی قادر نیست از زمین درآید. همه گریستند، انسان‌ها و جانوران، زمین و سنگ‌ها و درختان و همه فلزات، آن‌سان که دیده‌اید می‌گریند، زمانی که از یخبندان به‌گرمای می‌رسند. این تصویر بهار است و آب شدن یخ‌های زمستانی در سرزمین‌های شمالی [۱۶، ص ۱۶۴].

سوسلان زنده‌به‌گور می‌شود؛ اما باران بهاری آن‌قدر می‌بارد که او دوباره از دل خاک می‌روید. در واقع، سوسلان اسطوره روینده از دل خاک است که با باران بهاری می‌تواند سر از مغاک خاک بیرون کشد. از این‌رو، با بررسی نماد باران به نکته‌ای جالب درباره این اسطوره قفقازی می‌توان پی برد:

باران را در آیین حاصل‌خیزی در تمدن‌های زراعی می‌توان با آبِ پشت، یا نطفه، یا حتی خون، که خاستگاه قربانی انسان‌هاست، مقایسه کرد [۱۰، ص ۲۰].

در اینجا آشکار می‌شود همین حرکت زنده‌به‌گوری و رویش و دوباره برآمدن از دل خاک به‌واسطهٔ باریدن باران بهاری، خود نشانه‌ای از رستن و زایاشدن از دل خاک به‌عنوان یک اسطورهٔ گیاهی است. جالب است به این نکته نیز اشاره کرد که سوسلان در اساطیر قفقاز با سیاوش، اسطورهٔ ایرانی، قابل مقایسه است.

تولد از صخره و سنگ

همان‌گونه که در منابع اسطوره‌شناختی نیز ذکر شده است، سنگ‌ها زایندهٔ نوع بشرند: سنگ و انسان حرکت مضاعف صعود و نزول را انجام می‌دهند. انسان از خدا به‌وجود می‌آید و به سوی خدا بازمی‌گردد [۱۰، ص ۶۳۱].

درضمن، در اندیشهٔ ایران باستان، سنگ مظهر و نمادی از آسمان هم هست. به‌علاوه، سنگ نماد زمین-مادر است... طبق برخی از سنت‌ها، سنگ‌های قیمتی پس از اینکه در شکم صخره‌ها تکوین یافتند، به دنیا می‌آیند. از اینجاست که سنگ زنده است و حیات می‌بخشد [۱۱، ص ۶۳۳].

الف) ایزد مهر یا میترا

نمونه‌های زایش فقط در حالت گیاهی محدود نمی‌شود. در این میان، «مهر»، «میترا» یا «میتره» از ایزدان باستانی هندو ایرانی پیش از روزگار زردشت است که معنای «پیمان» و «دوستی» و «خورشید» نیز می‌دهد:

این ایزد فرهنگ هندو ایرانی در اوستا به‌صورت میتره ظاهر می‌گردد و از ترکیب‌های دوئی اوستا نیز برمی‌آید که این سابقهٔ همراهی و همکاری با خدای بزرگ هندو ایرانی، وارونه، به ایران هم رسیده بوده است... میتره... رابطی میان خدایان و انسان بوده است و به‌نحوی نقش پیامبرگونه برعهده داشته است [۲، ص ۴۶۷].

درضمن، این نکته نیز درخور توجه است که «او را در میان خدایان ایرانی، به‌عنوان متفق اهورامزدا، خدای روشنی، در جنگ علیه اهریمن، خدای تاریکی، می‌بینیم [۲۰، ص ۳۸۷]. دربارهٔ شیوهٔ تولد ایزد مهر یا میترا نیز باید گفت که او از دل صخره‌ای تولد یافته و به دنیا آمده است:

میترا از صخره‌ای در ۲۵ دسامبر به دنیا آمد، در روزی که پس از انقلاب شتوی، باززایش خورشید جشن گرفته می‌شود [۱۱، ص ۳۵۲].

براساس روایت‌های دیگر، آناهیتا، الههٔ باروری، مهر را از دل صخره‌ها در تاریکی مطلق به دنیا آورد و پس از زایش، او را روی «برگ گل نیلوفر» قرار داد که پیش از آن، شرح نمادین آن

رفت. بیرون آمدن مهر از گل نیلوفر در برخی تندیس‌های تاریخی به دست آمده نمایش یافته است. در این نوع از زایش هم آشکارا با نقش مادر مثالی در قالب «صخره» به منزله مظهری از طبیعت مواجهیم و صخره با همه سختی و انعطاف‌ناپذیری خود، به الگوی بارز زیایی و تولد تبدیل شده است. در پایان، باید یادآور شد که گستره پهلوانان متولدشده به روش غیرطبیعی بسیار فراگیرتر از موارد برشمرده است و هدف از ذکر نمونه‌های یادشده، بیان برجستگی این اساطیر و اهمیت موضوع بود.

نتیجه‌گیری

در محث ولادت‌های ماورائی، با دو قسم زایمان سخت روبه‌رویم که یکی «زایمان از پهلوی» و دیگری «زایمان از شقیقه» است. از این بین، پهلوانانی چون «رستم» و اساطیری چون «پندرا» یا «پندره» از ایزدان هند و ایرانی، «ایزد بهرام» از خدایان جنگ و پیروزی، و «هرقل» یا «هرکول»، که افرادی چون کریستین سن او را با ایزد بهرام یکی دانسته‌اند، به روش «زایمان از پهلوی» به دنیا آمده‌اند. شماری از اساطیر نیز از شکافتن شقیقه مادرشان زاده شده‌اند که «آتنا»، الهه یونانی جنگ و عقل و خرد، و «مینروا» همتای او، الهه جنگ و عقل و خرد در روم باستان است. تقریباً همه اساطیری که به روش سخت‌زایی از پهلوی یا شقیقه متولد می‌شوند، به قهرمان یا الهه جنگی برجسته تبدیل می‌شوند که بنابر اظهارات پروفیسور رادن، نمادی از کهن‌الگوی «شاخ‌قرمز» اند و قدرتی خارق‌العاده برای نبرد دارند.

گونه‌ای دیگر از ولادت‌های ماورائی، «تولد از پدیده‌های طبیعت» است. نخستین و مشهورترین نمونه، «مشی و مشیانه»، از گیاه ریواس می‌رویند و با پرستش یزدان به انسان تبدیل می‌شوند. نمونه دیگر، «اوزیریس یا اوزیرمق» و «آتیس» از رب‌النوع‌های نباتی هستند و «بودا» و «برهما»، از «گل نیلوفر» زاده می‌شوند. دیگری «ایزد مهر» یا «میترا» است که از دل «صخره‌ای بزرگ» به دنیا می‌آید. نمونه بعد «سوشیانس» است که مادرش نطفه وی را از «آب» می‌گیرد و به تعبیری زاینده وی «آب کیانسه» است. نمونه واپسین نیز «سوسلان» است که پایان زمستان هر سال زنده‌به‌گور می‌شود و با باران سیل‌آسای بهاری، دوباره از دل خاک می‌روید. تقریباً همه مظاهر تولدهای اساطیر از دل طبیعت، از چهره‌های روحانی و فرامادی برخوردارند و روش تولد آنان در همه این موارد، نوعی «براعت استهلال» یا «شگفت‌آغازی» داستانی است که بزرگی و برجستگی آنان را در دوران شکوفایی‌شان هنگام تولد، پیشاپیش خبر می‌دهد. در این ولادت‌ها، همه مظاهر زایمان را نه مادران جسمانی (مانند رودابه)، بلکه همواره باید «کهن‌الگوی مادر مثالی» دانست. تولد از «مادر مثالی» نمونه‌ای است که اغلب مظاهر گیاهی دارد و بیانگر این است که قهرمانان متولدشده به روش غیرطبیعی براساس تقدیر و سرنوشت، زندگی و فرجام قهرمانانه و اسطوره‌ای داشته‌اند و این شگفت‌آغازی داستانی بیانگر تبلور همین ویژگی‌های برجسته در وجود آنان است.

منابع

- [۱] اسمیت، ژوئل (۱۳۸۹). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: فرهنگ معاصر و روزبهان.
- [۲] بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸). *اسرار مکنون یک گل*، تهران: فرهنگستان هنر.
- [۳] بهار، مهرداد (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- [۴] پروین، استیوارد (۱۳۸۱). *اساطیر روم*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- [۵] تبریزی، محمد بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- [۶] جلالی نایینی، سید محمدرضا (۱۳۷۲). *گزیده سروده‌های ریگ‌ودا*، تهران: نقره.
- [۷] دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). *بندهش*، گردآورنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- [۸] روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹). *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- [۹] سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). *سایه‌های شکارشده (گزیده‌مقالات فارسی)*، تهران: طهوری.
- [۱۰] شاهسواریان، آودیس (۱۳۹۳). *شاهنامه و منابع ارمنی*، ترجمه ادیک باغداساریان، کانادا: تورنتو.
- [۱۱] شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*، ج ۳ و ۵، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- [۱۲] فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۱). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ژول مول، تهران: میلاد.
- [۱۳] فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۸). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- [۱۴] کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- [۱۵] _____ (۱۳۹۳). *نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- [۱۶] کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳). *بدیع*، ج ۳، تهران: کتاب‌ماد.
- [۱۷] کیا، خجسته (۱۳۷۵). *آفرین سیاوش*، تهران: مرکز.
- [۱۸] مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی مصاحب*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- [۱۹] میرعابدینی، سید ابوطالب؛ صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیری- حماسی ایران*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۰] هال، جیمز (۱۳۸۷). *فرهنگ انگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- [۲۱] هینلز، جان (۱۳۸۶). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- [۲۲] یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- [۲۳] یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵). *انسان در جست‌وجوی هویت خویشتن*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- [۲۴] _____ (۱۳۸۹). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- [۲۵] _____ (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، تهران: به‌نشر.
- [26] Campbell, Joseph (1994). *hero's Journey*. Random House Value Publishing.
- [27] Cassirer, Ernest (1977). *the philosophy of symbolic Forms*, Edition 2, Yale University press.
- [28] Eliot, Alexander, Joseph Campbell & Mircea Eliade (1990). *The Universal Myths: Heroes, Gods, Tricksters, and others*. Reprint, Meridian.